

Critical Openion of Novel "Trying Livelihood" to Social and Cultural Changes in Society of Pahlavi I Era

Jahanbakhsh Savagheb*

RohAllah Bahrami**, Parvin Rostami***

Abstract

In the first Pahlavi period created many social and cultural changes in society and caused the transformation of society situation, particularly the urban community. Responding to these changes politically at a time when there was not possibility of appearing comments and criticisms, usually reflected in the literature and in particular the social novels. Social novel "Trying livelihood"(1933) written by famous writer Pahlavi era, Mohammad Masoud. The novel is the story of some young educated and job seekers in the first Pahlavi era that social and cultural changes in society caused them wandering and debauchery that its because was education system the improper situation. Masoud to cause the abnormal situation of youth in this novel criticized the education and office system. The present study to content analysis manner tries to explain writing fields of the social novels in the first Pahlavi era, reactions and criticism on this novel to society social and cultural situation. Research findings show that based on the novel "Trying livelihood", the education system the first Pahlavi era could not trained efficient generation of youth and experts required provide to the community and the underlying social anomalies are linked to inefficient education.

* Professor of History, Lorestan University, Khoram abad, Iran (Corresponding Author),
jahan_savagheb@yahoo, com

** Associate Professor of History, Razi University, Kermanshah, Iran, r.bahrami@razi.ac.ir

*** PhD Student of History of Islamic Iran, Lorestan University, Khoram abad, Iran,
Parvin.rostami@yahoo.com

Date received: 24/7/2019, Date of acceptance: 10/11/2019



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۴۴ پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹

Keywords: Pahlavi I, Social Novel, Mohammad Masoud, Novel "Trying livelihood", Education System

نگاه انتقادی رمان «در تلاش معاش» به تغییرات اجتماعی و فرهنگی جامعه عصر پهلوی اول

جهانبخش ثواقب*

روح اله بهرامی**، پروین رستمی***

چکیده

در عصر پهلوی اول، بسیاری از برنامه‌های نوگرایانه دولت، موجب تغییرات اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایرانی به‌ویژه جامعه شهری شد و نوعی دگرگونی اجتماعی را دامن زد. این دگرگونی‌ها واکنش‌هایی را نیز به‌دنبال داشت که بخشی از آن در ادبیات؛ به‌ویژه رمان‌های اجتماعی انتقادی، بازتاب یافت. رمان اجتماعی «در تلاش معاش» (۱۳۱۲ش) نوشته‌ی محمد مسعود از نویسندگان مشهور عصر پهلوی، از این نوع رمان‌هاست که تغییرات اجتماعی و فرهنگی پدید آمده در جامعه را در بروز رفتارهای ناهنجار جوانان این دوره مؤثر دانسته و به انتقاد از نظام آموزشی و اداری موجود پرداخته‌است. در این پژوهش، به‌روش تحلیل درونی یا محتوایی، ضمن تبیین زمینه‌های نگارش رمان‌های اجتماعی در عصر پهلوی اول، واکنش‌ها و انتقاداتی که در رمان «در تلاش معاش» به وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه شده، بررسی شده‌است. یافته‌ی پژوهش نشان داده که براساس رمان مزبور، نظام آموزشی عصر پهلوی اول نتوانسته نسلی کارآمد از جوانان را با تخصص‌های مورد نیاز جامعه پرورش دهد و اساس ناهنجاری‌های اجتماعی موجود به‌شیوه تعلیم و تربیت ناکارآمد مرتبط است.

* استاد گروه تاریخ، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران (نویسنده مسئول)، Jahan_savagheb@yahoo.com

** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، r.bahrami@razi.ac.ir

*** دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران، Parvin.rostami@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۱۹



کلیدواژه‌ها: عصر پهلوی اول، رمان اجتماعی، محمد مسعود، رمان «در تلاش معاش»،
نظام آموزشی، نظام اداری

۱. مقدمه

جامعه‌ی عصر پهلوی اول، با توجه به سیاست‌های فرهنگی حکومت، دچار تغییرات اجتماعی و فرهنگی بسیاری شد. اگرچه این تغییرات باعث شد تا جامعه به‌سوی جامعه‌ای مدرن سوق پیدا کند، اما چون بنیان آن در جامعه‌ای سنتی به‌خوبی پی‌ریزی نشد، واکنش‌هایی منفی از سوی جامعه دریافت کرد. رمان‌های اجتماعی از جمله ابزار بازتاب این واکنش‌ها بودند. رمان اجتماعی به طرح مسائل اجتماعی و آنچه را که در حال رخ‌دادن است با دید انتقادی می‌پردازد و ممکن است نویسنده‌ای خلاف سیاست‌های دولت بنویسد و آن را نقد کند و در روایت‌های خویش واقعیت‌ها را بازنمایی کند. رمان‌های دوره‌ی پهلوی اول تحت تأثیر شرایط اجتماعی-سیاسی آن دوره به بازنمایی واقعیت‌ها پرداخته‌اند. در این پژوهش، رمان «در تلاش معاش» نوشته محمد مسعود از نویسندگان مبرز و واقع‌گرای این دوره، به‌عنوان نمونه‌ای از رمان‌های اجتماعی عصر پهلوی اول انتخاب شده‌است؛ نمونه‌ای که ارزش ادبی و ارزش بازاری داشته و در هنگام انتشارش مورد استقبال خوانندگان قرار گرفت. در این رمان، بهره‌گیری از اوضاع اجتماعی کاملاً آشکار است و محتوای داستان با وضعیت جامعه تطابق دارد. این رمان داستان چند جوان تحصیل‌کرده و جویای کار در دوره‌ی پهلوی اول است که تغییرات اجتماعی و فرهنگی جامعه باعث سرگردانی و هرزگی آنها شده‌است. با توجه به اینکه ادبیات عصر پهلوی اول غیرسیاسی است و به‌جای آن بیشتر احساسات و خرده‌گیری از خلیقات افراد و اوضاع اجتماعی مطرح می‌شود؛ مضمون اصلی کتاب مسعود نیز انتقاد از اوضاع و احوال جامعه‌ی ایران است و در آن، کاستی‌ها و آسیب‌های نظام آموزشی و نظام اداری، تبعیض‌ها، تقلب‌ها، پلیدی قمارخانه‌ها و کافه‌ها و می‌خانه‌ها را نشان می‌دهد.

هدف اصلی این پژوهش، بررسی نگاه انتقادی رمان «در تلاش معاش» به تغییرات اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی عصر پهلوی اول است و در آن، موضوعاتی چون زمینه‌های نگارش رمان‌های اجتماعی، وضعیت اجتماعی جامعه ایران و به‌ویژه جوانان، نظام آموزشی و نظام اداری در این عصر، بررسی و تحلیل شده‌است. اساس پژوهش حاضر بر این پرسش استوار است که دیدگاه نویسنده رمان «در تلاش معاش» به وضعیت اجتماعی جامعه عصر

پهلوی اول چگونه بوده است؟ فرضیه پژوهش آن است که در نگاه انتقادی محمد مسعود، نظام آموزشی و نظام اداری نوین عصر پهلوی اول موجب نوعی تغییرات اجتماعی و فرهنگی شد که افزون بر پدید آوردن آسیب‌های اجتماعی، نسلی ناکارآمد و در تعارض با جامعه پرورش داد و این دیدگاه در رمان مزبور بازتاب یافته است.

درباره این رمان، از منظر موضوع انتخابی در این مقاله، پژوهش مستقل و بایسته‌ای انجام نشده است. در برخی کتاب‌ها در حوزه ادبیات و در کنار بررسی سایر رمان‌ها به این رمان نیز اشاره شده است که جنبه معرفی اجمالی یا ارائه فهرست ادبیات معاصر را دارد. نظیر؛ رحیمیان (۱۳۸۰)، میرعابدینی (۱۳۸۷)، عبادیان (۱۳۸۷) و دستغیب (۱۳۸۹) (مشخصات این آثار در کتابنامه آمده است). کسانی نظیر شیفته (۱۳۶۳)، اسماعیلی (۱۳۶۶) و ابوالحسنی (۱۳۸۵) نیز زندگینامه و مبارزات مسعود را فراهم آورده‌اند. در این میان ثابتی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود (در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران)، به تجزیه و تحلیل پنج رمان از رمان‌های اجتماعی بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۰ ش با تکیه بر نظریه‌های جامعه‌شناختی پرداخته است که یکی از این رمان‌ها نیز در تلاش معاش است؛ اما از منظر تغییرات اجتماعی و فرهنگی به آن توجه نشده است. بنابراین، پژوهش حاضر به‌طور مستقل این موضوع را مبتنی بر رمان مزبور بررسی کرده و می‌تواند دیدگاهی تازه در این باره به‌شمار آید.

۱.۱ روش پژوهش

این پژوهش که بررسی یک متن نوشتاری از نوع رمان اجتماعی است، به روش تحلیل درونی یا محتوایی (Content analysis) یا تحلیل مضمون انجام گرفته است. تحلیل درونی، یک نوع نقد احساسی و ذهنی است. نوعی بازگویی نوشتار یا گفتار مورد بررسی است به صورتی آشکارتر از آنچه که در صورت ظاهری متن اصلی دیده می‌شود و یا تا حد امکان، شفاف کردن پیام‌های نهفته در متن اصلی است. روش تحلیل درونی در جایی کاربرد دارد که لازم باشد از محتوای کلام چیزی جز ظاهر آن آشکار گردد (فرخزاد، ۱۳۸۴: ۲۸۱) و روشی است که باید به کشف رمز محتوای پنهان پیام‌ها بپردازد؛ به عمق ساختار متون و اسناد نفوذ نماید و به ساخت ظاهری آن اکتفا نکند (صدیق، ۱۳۷۵: ۹۵). در این روش، کلمات و مفاهیم معین در متن، مورد نظر است و وقوع، تکرار و ارتباطات آنها بررسی می‌شود. سپس پیام‌های درون متن و کلمات و مفاهیم استنتاج می‌شود (ادیب حاج باقری،

۱۳۸۹: ۲۵۲). تحلیل محتوا از روش‌های عمده مشاهده اسنادی است که به‌وسیله آن می‌توان متون تاریخی و در واقع هر نوع سند ثبت و ضبط‌شده‌ای را خواه مربوط به گذشته و خواه مربوط به زمان حال، مورد ارزیابی و تحلیلی منظم‌تر، دقیق‌تر و از همه مهم‌تر با درجات بالاتری از پایایی (Reliability) قرار داد. در این روش، پژوهش‌گران به آزمون دستاوردهای ارتباطات اجتماعی انسان‌ها که نوعاً از جنس اسناد و مدارک، مکتوب و غیرمکتوب، است می‌پردازند (صدیق، ۱۳۷۵: ۹۳). بنابراین، هدف و کاربرد تحلیل محتوا عبارت است از: کشف ارتباط درونی اجزاء و عناصر تشکیل‌دهنده داده‌های مورد تحلیل، دستیابی به درونه پنهان یا قصد واقعی تولیدکننده پیام، یافتن محورهای اصلی فکری پدیدآورنده و شرایط و اوضاع و احوال محیطی مرتبط با تولید اثر نوشتاری، به‌دست‌دادن تفسیری واقع‌گرایانه از متن (نک: فرخزاد، ۱۳۸۴: ۲۷۱). در پژوهش حاضر به‌روش تحلیل درونی، کل متن اثر بررسی و محورهایی که حاوی نگاه انتقادی به وضعیت جامعه عصر پهلوی اول بوده استخراج و چون محتوای سخن و به‌تعبیری کیفیت محتوایی داده‌ها، مورد نظر بود نه ارائه تحلیل آماری یا کمی از گفته‌ها (Quantitative analysis)، به‌صورت کیفی تحلیل شده‌است (تحلیل کیفی Qualitative analysis). با این‌که اصل اثر یک رمان است، اما درونه آن را نقد اجتماعی از اوضاع و احوال محیطی نویسنده که جامعه عصر پهلوی اول است، تشکیل می‌دهد.

۲. تعریف مفهومی (نقد و انتقاد)

نقد را هم بیان عیب‌ها و نقص‌ها، یا نوعی ارزیابی خرده‌گیرانه درباره کسی یا چیزی می‌دانند و هم سنجش و ارزیابی ذکر می‌کنند که به بیان نواقص و نقاط قوت هر دو می‌پردازد (نک: اسلامی، ۱۳۸۳: ۲۳؛ فرامرزقراملکی، ۱۳۸۸: ۳۱۷). در تعریفی، «نقد و انتقاد به معنای ارزیابی منصفانه یک چیز است و برای این ارزیابی در بسیاری از موارد لازم است در کنار بیان نقاط ضعف، نقاط قوت را نیز یادآور شد» (شریفی، ۱۳۹۱: ۸۴). به‌تعبیری، «قوه نقادی و انتقاد کردن به معنای عیب گرفتن نیست. معنای انتقاد، یک شیء را در محک قراردادن و به‌وسیله محک‌زدن به آن، سالم و ناسالم را تشخیص دادن است» (مطهری، ۱۳۶۲: ۲۸۵/۱). نقد و نقادی که عبارت از سنجش و ارزیابی و حکم و داوری درباره امور است به یک گروه یا حوزه خاص اختصاص ندارد، بلکه گستره آن به اندازه تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی و علوم بشری است و اندیشمندان هر حوزه نیز تعریفی برای نقد ارائه داده‌اند که در ارتباط با همان مفهوم لغوی نقد، یعنی جداکردن سره از ناسره است (زرین‌کوب، ۱۳۸۲:

۹، ۱۰؛ فیروزی، ۱۳۹۶: ۳۵۰) و «در برداشت عمومی به منزله شناسایی کاستی‌ها و قضاوت منفی است که می‌تواند مزایایی نیز داشته‌باشد» (حسینی و کشاورز، ۱۳۹۶: ۳۴).

واژه انتقادی Critical برگرفته از کلمه یونانی Kritikos به معنای انتقاد Critic است. انتقادی به معنای پرسش، درک و تبیین و تحلیل است. فرد منتقد به کسی اطلاق می‌شود که تفکرات خود یا سایرین را مورد کنکاش قرار می‌دهد (کیخا، ۱۳۹۶: ۱۴۱؛ توکلی، ۱۳۹۶: ۳۱۷). یکی از نظریه‌هایی که در میان نظریه‌پردازان اجتماعی مطرح بوده و مکتب فرانکفورت آلمان در پی‌ریزی آن نقش مؤثری داشت، پارادایم یا نظریه انتقادی است. براساس این نظریه، متفکر یا محقق به بررسی مجموعه مسائلی می‌پردازد که چارچوب نظری نقد نظام اجتماعی را تشکیل می‌دهد و یا به کشف تضادهای آن می‌پردازد، تا نوعی نظام اجتماعی فاقد این تضادها را جست‌وجو کند. این نظریه با هدف رفع نواقص و ایجاد تکامل به کشف تضادها می‌پردازد (شعبانی، ۱۳۸۳: ۹۷). تأمل در حرکت‌های نقد اجتماعی نشان می‌دهد که دو سطح متفاوت از این نوع نقد وجود دارد. در سطح نخست، نقد اجتماعی نوعی حرکت اعتراض‌آمیز فراگیر اجتماعی و با هدف تأکید بر ضرورت ایجاد دگرگونی‌های اساسی و جوهری در گونه‌های تمدنی موجود است. وظیفه دومین سطح نقد اجتماعی، از رادیکالیسم و فراگیری کم‌تری برخوردار است. زیرا این نوع نقد، تنها نقدی فرهنگی و روشنگرانه است. هدف افرادی که بر این نوع نقد تأکید می‌ورزند، ایجاد دگرگونی‌های فرهنگی و روشنگرانه به منظور تشکیل گرایش‌های فرهنگی و ارزشی جدیدی است که بر فرایند تعامل موجود در صحنه‌های اجتماعی فرمان می‌رانند. در واقع این افراد، به دنبال ایجاد فرهنگ جدیدی هستند که تعامل و عمل را در چارچوب ارزش‌های موجود رهبری می‌کند (شعبانی، ۱۳۸۳: ۹۷؛ عبداللهی و محمدی، ۱۳۹۶: ۱۹۸).

نظریه انتقادی با آگاه‌سازی کارگزاران، در تشخیص منافع و علایق حقیقی افراد جامعه و خود ایشان، به آنها یاری می‌رساند. از سوی دیگر، نظریه نقادی ذاتاً ماهیت رهایی‌بخش دارد. یعنی کارگزاران را از قید نوعی اجبار و اضطرار که حداقل بخشی از آن خودخواسته و خودتحمیلی است، رها می‌کند (نوذری، ۱۳۸۳: ۱۰). در مکتب فرانکفورت، افکار انسان محصول جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. روشنفکران مجاز به اتخاذ موضع بی‌طرفی نیستند. روشنفکر وظیفه دارد حقیقت را از محتوای ارزشی آن جدا کرده و موضعی انتقادی در برابر جامعه داشته‌باشد. بنابراین، نظریه انتقادی به انتقاد از جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی از ایدئولوژی و فرهنگ گرفته تا تکنولوژی و نظریه‌های جامعه‌شناسی و

معرفت‌شناختی و علوم و دانش‌ها و غیره، می‌پردازد(نک: عبداللهی و محمدی، ۱۳۹۶: ۱۹۹-۲۰۰؛ درباره مکتب فرانکفورت، همچنین نک: شعبانی، ۱۳۸۳: ۹۸-۹۹). تفکر انتقادی (Critical Thinking) که فرایندی کاربردی و عملی است، می‌تواند هم جنبه مثبت و هم جنبه منفی داشته‌باشد. جنبه مثبت، انتقاد سازنده به‌منظور اصلاح و بهبود کارها در زمینه‌های مختلف است و جنبه منفی، ایرادها و خرده‌گیری‌های نادرست در جهت بی‌ارزش جلوه‌دادن دیگران، کارها و یا تهمت و توهین ضد رقبای اجتماعی و شغلی است(کیخا، ۱۳۹۶: ۱۴۲). این‌که محمد مسعود تا چه حد پایگاه مستقل روشنفکری داشته یا آگاهانه با کاربرد تفکر انتقادی به بررسی جامعه زمان خویش پرداخته شاید قابل بحث و نظر باشد، اما نگاه وی به جامعه عصر پهلوی اول در رمان در تلاش معاش و دیگر رمان‌هایی که نگاشته، نگاهی انتقادی است که سعی دارد با گذر از ظواهر نوگرایانه جامعه موجود، لایه‌های پنهان آن را که آکنده از فساد و بی‌بندوباری و سرگشتگی نسل جوان و تزلزل بنیان‌های اجتماعی است، آشکار سازد.

۳. رمان اجتماعی

رمان، جست‌وجوی مداومی است برای یافتن واقعیت و میدان عمل آن دنیای اجتماعی است(ده‌بزرگی، ۱۳۸۷: ۵۰). در واقع رمان یکی از اصلی‌ترین منابع و آبخورهای شناخت تفکرات و تعلقات کلی یا جزءبه‌جزء هر نسل و هر تحولی، در هر عصر، فرهنگ و جامعه-ای به‌شمار می‌آید(قبادی، ۱۳۸۲: ۳۸۵). هرگاه رمان تا حدودی واقع‌گرا باشد و رفتارهای انسانی را با دیدگاهی اخلاقی، تاریخی و مردم‌شناختی مدنظر قرار دهد، اسناد صفت «اجتماعی» به آن میسر است. رمان اجتماعی این ویژگی را دربر دارد که کردار و شرایط شخصیت‌ها را بر مبنای موقعیتی تاریخی و اجتماعی، به‌شیوه‌ای واقع‌گرا، موضوع اصلی و مضمون خاص خود می‌داند، اشخاص داستان را به‌عنوان افرادی متعلق به یک عصر و زمانه و یک قشر اجتماعی خاص معرفی می‌کند و بیانگر زندگی خصوصی و زندگی اجتماعی آن‌ها است(قویمی، ۱۳۸۷: ۱۰۳). عواملی باعث رواج نگارش رمان و توجه مخاطبان به آن شده‌است. رمان به‌عنوان محصول مستقیم زندگی نوین شهری، افزایش باسوادی و به‌تبع آن، علاقه‌مندی طبقه‌ی متوسط به مطالعه در ایران ظهور کرد. بر اثر گسترش نظام آموزشی، باسوادی هم افزایش یافت، چاپ و نشر به‌صورت وسیله‌ی مهم ارتباط درآمد. از جمله‌ی دیگر عوامل ضمنی و باطنی که در مقبولیت ادبیات جدید مؤثر بود، پیدایش و گسترش

ظهور مفهوم جدیدی از اوقات فراغت بود. رمان، به‌عنوان شکلی از سرگرمی و نیز روشنگری، برای این راه تازه‌ی گذراندن وقت، کاملاً مناسب بود (قیصری، ۱۳۸۳: ۸۶-۸۷). در حدود سال ۱۳۰۰ ش. نخستین رمان‌های اجتماعی پدید آمدند و چون پسند خاطر خوانندگان شدند، رشدی درخور یافتند؛ به‌طوری که تا سال ۱۳۲۰ بیش از پنجاه نویسنده، بیش از ۱۶۰ عنوان رمان اجتماعی و اخلاقی نوشته‌اند. اما بیشتر آنها را می‌توان تقلیدی ناشیانه از نخستین و مشهورترین رمان اجتماعی، تهران مخوف ۱۳۰۱ دانست (میرعبادینی، ۱۳۸۷: ۲۰۷). رمان ایرانی از همان آغاز، دو مشخصه داشت؛ کمابیش صریحاً انتقادی بوده و مناسبات عاطفی و عشقی زن و مرد عمده‌ترین موضوع‌های بازنمایی در آن بوده است (عبادیان، ۱۳۸۷: ۸۳). در حیطه‌ی مناسبات عاطفی و عشقی نیز، موضوع اغلب رمان‌های اجتماعی این دوره، حکایت زنی یا دختری است که در نتیجه‌ی تربیت غلط یا غفلت و ساده‌دلی و اعتماد به دیوسیرتان، یا فقر یا ثروت زیاد و این قبیل عوامل، فریب می‌خورد و به محافل فساد راه می‌یابد. یا این که رمان به فقر و جهل و ستم‌کشی طبقات فرودست اجتماع و مسائل جوانان می‌پردازد. حتی عناوین تعدادی از رمان‌های این دوره زنانه است؛ مانند هما، پریچهر، زیبا و فرنگیس (رحیمیان، ۱۳۸۰: ۹۵-۹۶). واکنشی که با مطالعه‌ی رمان‌های اجتماعی رؤیت می‌گردد، مشاهده‌ی رشد اصول غیراخلاقی و به‌موازات آن ناامیدی و بدبینی است. داستان‌سرایی در برابر هجوم ناملايمات جامعه به یک پناهگاه تبدیل می‌گردد (بالائی، ۱۳۷۷: ۳۸۴).

۴. زمینه‌های نگارش رمان‌های اجتماعی در عصر پهلوی اول

در دوران رضاشاه در کنار تمرکز یابی دولت و توسعه‌ی اقتصادی، رشد اندک فرهنگی و خلاقیت روشنفکری وجود داشت. گفتمان تک‌صدایی دولتی، ممیزی و سرکوب ناقدان، تکیه‌زدن دولت بر تبلیغات، باعث کامیابی‌اش در هم‌گام‌سازی شمار بسیاری از اهل قلم با خویش بود. با این وجود در این دوره، به‌رغم سرکوب و ممیزی دولتی، پویایی روشنفکرانه نیز وجود داشت (بروجردی، ۱۳۸۹: ۱۲۰-۱۲۱) و به نقد اجتماع هم می‌پرداختند. ادبیات یکی از حوزه‌هایی است که از آغاز دوره‌ی مدرن، محل و عامل نوسازی فرهنگی و فکری در ایران شد. علت اصلی اهمیت حوزه‌ی ادبی در مدرنیته‌ی ایرانی ضمن این که به پیشینه‌ی فرهنگی ایرانی که بیشتر ادبی است برمی‌گردد، معطوف به حضور ادیبان و منتقدان ادبی و فرهنگی در نوسازی کشور بود (آزاد ارمکی، ۱۳۸۵: ۲۲۰).

کیفیت عنصر انتقادی ادبیات داستانی معاصر، بستگی به شرایط زندگی اجتماعی و تناسب نیروهای مختلف جامعه داشت. رمان ایرانی گذشته از آن‌که در شرایط درگیری‌های چشمگیر اجتماعی، که در آن انتقاد یکی از تجلی‌های زمینه‌ساز دگرگونی بود، تدارک یافت، پیدایی رمان ایرانی از نظر تاریخی در فاصله‌ی میان درگیری‌های به‌فرجام رساندن جنبش مشروطه‌خواهی و به‌قدرت رسیدن حکومت دیکتاتورمآبانه پهلوی انجام پذیرفت. این درواقع دوران فروکشی جنبش و مبارزه و تدارک حکومت مقتدر مرکزی بود. فعالیت‌های فرهنگی و مطبوعاتی حد و مرز می‌یافت و در راستای نیازهای استبداد مجرا می‌گرفت. روشنفکران کم‌کم سرکوب و از صحنه تاراند می‌شدند. جلوی نشریه‌ها و ادبیات اعتراضی و انتقادی گرفته شد و امکان زیر سؤال بردن کل مناسبات در حال تحکیم سلب می‌شد (عبادیان، ۱۳۸۷: ۸۴).

با تثبیت قدرت دولت پهلوی و تحول ساختار جامعه براساس الگوی اروپایی و گسترش روابط اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری، شهر نیز اهمیت یافت. نتایج این پویاها در سال ۱۳۰۸ به بعد نمایان شد و به تدریج تهران به شکل شهری مدرن درآمد. بسیاری از بناهای عصر قاجار ویران شد و به جای آنها بناهای تازه‌ی بانک‌ها، سینماها، کافه‌ها و ادارات دولتی ساخته شد (میرعبدینی، ۱۳۸۷: ۲۲۹-۲۳۰). زندگی شهری تغییراتی را در طرز زندگی مردم ایجاد کرد. آشنایی بیشتر با فرهنگ و نحوه‌ی زندگی اروپاییان و تمایل برخی از قشرهای مرفه و طبقه‌ی اشراف و وابستگان درباری به تمدن غرب، مثلاً برگزاری مجالس جشن و مهمانی، نتایج ناخوشایندی به‌بار آورد؛ گرایش به فساد اخلاقی و بی‌هویتی برخی از خاندان‌های متمول، از جمله‌ی این پیامدهای ناخجسته بود (رحیمیان، ۱۳۸۰: ۹۵). به همین خاطر، کنش روانی همه‌ی رمان‌های اجتماعی عصر رضاشاه بر مخرب‌بودن زندگی شهری تمرکز یافته‌است. از موضوع‌های تکرارشونده در این رمان‌ها بیزاری از زندگی بی‌بندوبار در تهران است، به طوری که تهران چون شهری نیازمند احیای معنوی تصویر می‌شود (میرعبدینی، ۱۳۸۷: ۲۳۰). اصولاً نویسنده‌ی رمان اجتماعی براساس آنچه در جامعه می‌گذرد به بیان «وضع موجود» می‌پردازد. بدین ترتیب، مضمون انتقاد که در دوره‌ی پیش غالباً در روزنامه‌ها منعکس می‌شد، اکنون به سبب تعطیلی روزنامه‌های غیروابسته، از رمان اجتماعی سر برمی‌آورد؛ اما انتقاد سطحی (رحیمیان، ۱۳۸۰: ۹۵). در واقع رمان‌های این دوره می‌کوشند هنجارهای فرهنگی حاکم را به نحوی نامحسوس و جذاب بقبولانند. برخورد رمان‌نویسان نشان‌دهنده‌ی تزلزلی است که نخبگان و روشنفکران در همراهی با طرد دولت-

نگاه انتقادی رمان «در تلاش معاش» به تغییرات اجتماعی و ... (جهانبخش ثواقب و دیگران) ۵۳

ملت نوپا داشتند (سپهران، ۱۳۸۱: ۳). در رمان‌های سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ ش، نخستین تعبیر عبور از نسل گذشته و رویگردانی از سنت، پذیرش بدون مطالعه تجدد و دچار شدن به تردید، جدی‌تر است (قبادی، ۱۳۸۲: ۳۸۷).

۵. زندگینامه‌ی محمد مسعود (۱۲۸۰-۱۳۲۶ ش)

محمد مسعود (م. دهاتی) سال ۱۲۸۰ ش. در شهر قم و در خانواده‌ای متدین متولد شد. پدرش مردی پیشه‌ور و هوادار مشروطه و جد و پدربزرگش، آخوند ملاعبدالله و آخوند ملا محمد قمی، از روحانیان متنفذ قم بودند. او پس از طی دوره‌ی دبستان به منظور کسب علوم دینی وارد حوزه‌ی علمیه‌ی قم شد ولی این رشته را به‌انجام نرساند و در ۱۳۱۱ ش. در حالی که از لحاظ مالی سخت در تنگنا بود، جهت کسب معاش عازم تهران شد و در یکی از چاپخانه‌های پایتخت مشغول به کار شد (مسعود، ۱۳۳۷: ۶، ۹۰؛ شیفته، ۱۳۶۳: ۷؛ ابوالحسنی، ۱۳۸۵: ۱۱۵). سپس به همکاری با جراید تهران از قبیل *شفق سرخ*، *ستاره‌ی صبح*، *قانون*، *آینه‌ی ایران* و *اطلاعات پرداخت* و نخستین اثرش، رمان «*تفریحات شب*» را با عنوان «م. دهاتی» به صورت پاورقی در *شفق سرخ* به چاپ رسانید (اسماعیلی، ۱۳۶۶: ۱۱۲). این رمان با استقبال خوانندگان روبه‌رو شد. وی کمی بعد، به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و به تدریس در مدارس پرداخت و نیز برای بهبود زندگی مادی‌اش، با دو تن از دوستان خود یک شرکت حق‌العمل‌کاری موسوم به «شرکت تجارتي کار» تأسیس نمود (شیفته، ۱۳۶۳: ۸). در شبگردی‌های او دو جوان دیگر؛ گلچین (گزارشگر رادیو لندن) و اعتضادی (بعد تاجر) همراهش بودند. آنچه در «*تفریحات شب*» و «*در تلاش معاش*» آمده، حاصل تلاش‌ها و تجربه‌های این سه نفر است که با قلم توانای مسعود جان می‌گیرد و مجسم می‌شود، داستانی از سرگردانی و شب‌زنده‌داری آنها است (دستغیب، ۱۳۸۹: ۵۴).

مسعود در آغاز سال ۱۳۱۴ ش. از سوی علی‌اصغر حکمت وزیر معارف برای تحصیل رشته‌ی روزنامه‌نگاری به اروپا اعزام شد و پس از ۴ سال تحصیل، در ۱۳۱۷ موفق به دریافت مدرک فوق‌لیسانس روزنامه‌نگاری شد و به ایران بازگشت (شیفته، ۱۳۶۳: ۸). از آثار مسعود، رمان‌های «*تفریحات شب*» (۱۳۱۱)، «*در تلاش معاش*» (۱۳۱۲) و «*شرف مخلوقات*» (۱۳۱۳) به‌هم‌پیوستگی و جنبه‌ی انتقادی دارند. «*گل‌هایی که در جهنم می‌روید*» (۱۳۲۲) و «*بهار عمر*» (۱۳۲۴) نیز در همان حال و هوا است، اما فضای آنها به‌اعتباری از فضای سه کتاب آغازین مسعود، گرفته‌ترند و همه‌ی داستان‌های او در همان زمان، حسب-

حال نویسنده نیز هست (دستغیب، ۱۳۸۹: ۵۴). پس از شهریور ۱۳۲۰، مسعود امتیاز روزنامه‌ی «مرد/مروز» را در تابستان ۱۳۲۱ اخذ کرد و مقالات بسیار تندی نسبت به دربار و دولت و اوضاع سیاسی در آن منتشر می‌کرد و سرانجام در بهمن ۱۳۲۶ جان بر سر قلم نهاد و ترور شد.

مسعود با نگارش و انتشار رمان‌های «تفریحات شب» و «در تلاش معاش» و «شرف مخلوقات» در مقایسه با اجتماعی‌نویسان معاصر خود درد عمیق‌تری داشت و در نشان‌دادن آوارگی‌ها و زبونی‌ها و پلشتی‌ها و استغراق جوانان در تباهی بیش از دیگران اصرار می‌ورزید (رحیمیان، ۱۳۸۰: ۱۰۱) و با زمینه‌های تند انتقادی-اجتماعی بسیار عمیق‌تر از رمان‌های «سطحی» آن سال‌ها، به لایه‌های عمیق و علل فساد جامعه می‌پرداخت (همان: ۷۷). مسعود که تا اوایل بلوغ در مسیر باورها و عقاید سنتی جامعه ایران گام می‌زد، در اثر آشنایی با فرد ثروتمندی به‌نام آقاچلیل رئیس اداره حمل و نقل قم، که از تجددطلبان صدر مشروطه بود و در اثر القانات وی، به‌سوی بدبینی و انتقاد از برخی باورها، سنت‌ها و نهادهای اسلامی-شیعی نیز سوق پیدا کرد (نک: مسعود، ۱۳۳۷: ۸۹، ۱۰۸؛ ابوالحسنی، ۱۳۸۵: ۱۱۶-۱۱۷). این نگرش را هم‌نشینی با برخی چهره‌های منتقد دینی و سفر او به فرنگ و آشنایی با تمدن غرب تقویت نمود، هرچند که در اواخر عمر تمایل خود را به دین‌داری تجدید کرد. مضمون اصلی کتاب‌های مسعود انتقاد از اوضاع و احوال جامعه ایران و بیان حقایق و فجایع تلخ اجتماعی، سیاسی (تضادهای طبقاتی، تبعیض‌ها، رانت‌خواری‌ها، اختلاس‌ها، تقلب‌ها، رشوه‌ستانی‌ها، دلال‌بازی‌ها، دورنگی‌ها، ناروژدن‌ها، نقش مخرب ثروت در استحاله افراد و ...) است (ابوالحسنی، ۱۳۸۵: ۱۱۹). با این‌که مسعود نیز از نویسندگان احساساتی به‌شمار می‌رود، ولی موضوع داستان‌هایش را گرفتاری‌های زندگی روزمره تشکیل می‌دهد و زمینه‌ی واقع‌گرا دارد و از خصایص کار وی انکاری است که نسبت به رسم قصه‌نویسان زمانش یعنی ایمان به فرشته‌خو بودن زنان، داشت (سپانلو، ۱۳۶۶: ۶۳). اما در رمان «در تلاش معاش»، بسیار کمتر در مقایسه با «شرف مخلوقات» و «تفریحات شب» به زنان می‌پردازد.

۶. خلاصه داستان

«در تلاش معاش»، حول محور چهار نفر از شخصیت‌های رمان است. زاویه‌ی دید، اول شخص (راوی-قهرمان) است و مخاطب در مقام همراهی و هم‌دلی با راوی قرار می‌گیرد. هیچ‌کدام از آنها در رمان اسم ندارند و با القابی آمده‌اند، «پکر»، «گوجه‌فرنگی»، «راوی» و

«رفیق راوی». هر چهار نفر بی‌کار هستند و هر بار در جایی با درآمد بسیار ناچیز مشغول کار می‌شوند تا بتوانند امورات خود را بگذرانند. از میان آنها گوجه‌فرنگی دارای تحصیلات و سواد نیست و هر زمان که بی‌کار می‌شوند، او با حقه‌بازی در کاسبی و دلالی، درآمدی برای گذراندن زندگی به‌دست می‌آورد. در ابتدا در قهوه‌خانه‌ها و می‌کده‌ها روزها را به‌سر می‌برند. راوی و رفیق راوی توانستند در کارخانه‌ی دولتی تعمیر اتومبیل استخدام شوند و با این‌که تحصیلات داشتند، کارشان نظافت دستگاه‌ها و کارخانه بود. در کارخانه اروپاییان به‌عنوان ناظر و مهندس بودند و باید از آنها دستور می‌گرفتند.

پکر، سوفلور یکی از تئاترها شده بود. پکر پس از یک ماه کار در تئاتر، مسئول تئاتر از پرداخت حقوق به او خودداری می‌کند با این بهانه که کار او فرهنگی است و نباید در قبال آن پولی دریافت کند. پس از مدتی کار در کارخانه هم، پلیس رفیق راوی را در کارخانه دستگیر می‌کند. رفیق راوی به وزارت مالیه رفته بود و خود را به آقای وزیر رسانده بود که جوانی تحصیل کرده است و در کارخانه به او ظلم می‌شود و وزیر از او می‌خواهد که درخواستش را به‌صورت مکتوب تحویل دهد. رفیق راوی به‌خیال اینکه این کار او باعث می‌شود جایگاهش در کارخانه محکم شود و اضافه‌حقوق بگیرد این کار را می‌کند و شرح مبسوطی از تعدیات رئیس کارخانه و حقوق‌های بی‌ربط و گزاف به برخی و بسیاری اختلاس‌ها می‌نویسد و به وزارت مالیه می‌فرستد. وزارت هم نامه‌ی او را عیناً به کارخانه می‌فرستد و رئیس کارخانه هم در جواب می‌نویسد که او دیوانه است. وزیر مالیه هم این ادعای او را صحیح می‌داند و دستور می‌دهد که او را به دارالمجانین بفرستند. پلیس براساس دستور وزیر او را به دارالمجانین می‌فرستد. راوی که به دیدار دوستش به دارالمجانین می‌رود افراد بسیاری را می‌بیند که از کسانی که در بیرون بودند و آزاد می‌گشتند سالم‌ترند. پزشک با ملاقات با راوی و شنیدن شرح حال رفیق راوی، سلامت او را تأیید می‌کند و از دارالمجانین خارج می‌شود.

این بار چهارنفری که بی‌کار هستند از تهران خارج می‌شوند و به روستایی برای کاسبی و دلالی و فال‌گیری می‌روند. گوجه‌فرنگی در این کار زبردست است و می‌تواند با حقه‌بازی و چرب‌زبانی، بسیاری از اجناسش را با چند برابر قیمت بفروشد و درآمدی کسب کند. اما با روابط نامشروعی که در روستا دارند، اهالی روستا دیگر آنها را نمی‌پذیرند و از آنجا به شمال ایران می‌روند. ابتدا آب‌های رنگ‌شده را به‌نام شراب می‌فروشند. رفیق راوی به‌وسیله‌ی گوجه‌فرنگی معلم رقص می‌شود با این‌که رقص را هم به‌خوبی بلد نیست. پکر

ابتدا سیگار فروش و بعد جنگلبان می‌شود و گوجه‌فرنگی می‌کده‌ای دایر می‌کند. شخصیت‌های رمان، در تلاش معاش و زندگی به کارهای گوناگونی دست می‌زنند و گاه با سوء استفاده‌های خود، مردم را فریب می‌دهند و از آن ابایی ندارند. رمان به دگرگون شدن هنجارها و ارزش‌ها اشاره می‌کند و از فضایی که در آن دروغ در کاسی، هنر، زرنگی و لیاقت معنا می‌شود سخن می‌گوید. اما راوی چنین زندگی را نمی‌تواند تحمل کند. به تهران بازمی‌گردد که چاره‌ای کند. اکنون که بسیاری از سختی‌ها و گرسنگی‌ها را پشت سر گذاشته‌بودند و هر کدام شغل و درآمدی داشتند و تلاش‌ها و گرفتاری‌های بسیاری برای معیشت پشت سر گذاشتند، دیگر رفاقت و صمیمیت میان آنها از بین رفته بود. آنها سرگرم شغل و استفاده‌ی خود شده‌بودند. رفاقت آنها به آشنایی تبدیل شد و آشنایی هم در حال افول بود.

۷. بررسی محتوایی رمان

رمان در تلاش معاش بازتاب‌دهنده وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اداری جامعه‌ای است که از حالت سنتی خود به سوی جامعه‌ای متجدد و مدرن در حال گذار است. نوبسند با نگاهی انتقادی به محیط اطراف خود می‌نگرد و نگرش خود را به جامعه در این رمان بازتاب می‌دهد، که برخی از وجوه مهم آن بدین شرح قابل طرح است.

۱.۷ نقد وضعیت اجتماعی

با توجه به این که رمان در تلاش معاش از نظر نوع نگاه به جامعه در ژانر اجتماعی قرار می‌گیرد، بنابراین با بازنمایی ابعادی از جامعه که دارای آسیب بوده به نقد آن پرداخته‌است. ناهنجاری‌های شهر تهران، وضعیت جوانان، کارگران و موضوعاتی دیگر، بخشی از این محورهای اجتماعی است که در رمان مطرح شده‌اند.

۱.۱.۷ نقد وضعیت اجتماعی شهر تهران

مسعود هنگامی که از قم به تهران آمد دیدگاه سنتی و مذهبی داشت و به‌همین دلیل هرآنچه در تهران از کافه‌ها و محیط شهر و اجتماع می‌دید، بیشتر از ساکنان تهران، برای وی جلوه داشت و جلب توجه می‌کرد و در آنها فساد را می‌دید. وضعیت جامعه را عامل بنای می‌

کده‌ها می‌دانست که علت آن «بدبختی و بی‌نوایی» بود که انسان‌ها به «حیوانی لایشر تبدیل می‌گردد و این خود منتهی آرزوی مردمان بدبخت است.» زیرا که زندگی با این وضعیت و تفکر به آن، بدبختی را تقویت می‌کند و باعث نابودی خود می‌شود. تنها زمانی درب می‌کده‌ها بسته می‌شود که بشر موفق شود درب سعادت را بر روی تمام افراد باز کند (مسعود، بی‌تا: ۳۸). به اوضاع اجتماعی و فرهنگی که مردان را از «قیود عفت و عصمت معاف» کرده‌بود خرده می‌گیرد که هرگونه بی‌عفتی شامل مردان و زنان است (همان: ۳۱). از نظر وی، لزوم پابندی به عفت، تکلیف ویژه‌ی زنان نبوده و مردان نیز مکلف به حفظ عفاف‌اند. هنگامی که پکر در دارالمجانین بود، افرادی را در آن‌جا توصیف می‌کند که به‌خاطر اوضاع اجتماعی به آن مکان فرستاده شده‌اند. «چند نفر شاگرد مدرسه را دکتر نشان‌مان داده می‌گوید، اینها به‌واسطه‌ی عمل استمناء مغزشان معیوب و حالت عصبانی پیدا کرده‌اند. بعد اظهار می‌کند که اکثر شاگردان مدارس از این جنون سهمی دارند...» یا عده‌ی زیادی با بیماری سفلیس دچار جنون شده‌اند و در آن‌جا بودند (همان: ۵۸). دارالمجانین را از جوانان و زنانی که سلامت و شرافت و سرمایه‌ی افراد را در معرض بیماری و بدبختی قرار می‌دهند و بازرسان و رؤسای اداراتی که در هر ماه برای چندین نفر توطئه کرده و آنها را از هستی و زندگی ساقط کرده‌اند، خالی می‌داند (همان: ۶۱-۶۲).

وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه در تهران، شهر مدرن‌شده‌ی دوره‌ی پهلوی، نمود می‌یافت که مورد انتقاد مسعود بود. «تهران جای خوبی است» و اگر افکار بلند با لیاقت مکفی در مجرای صحیحی به‌کار افتد تنها در تهران است که می‌توان آن را به‌نتیجه‌ی مطلوبی رساند. تهران مرکز پستی و بلندی، کانون عزت و ذلت، جایگاه سعادت و شقاوت و بالاخره محیطی است که عموم افراد و اخلاق و افکار و عادات و آداب و رسوم اجتماعی را در آغوش خود می‌پذیرد و سرنوشت خود و قلمرو خود را از روی آنها معین می‌کنند (همان: ۱۲۸). اما او منتقد اوضاع اجتماعی تهران هم هست. زیبایی‌های تهران را در کنار تنگدستی، بی‌کاری، هرزگی در جنبه‌های زشت آن ترسیم می‌کند که تجدد تغییرات خوبی را به آن داده‌است.

میدان سپه را تماشا کرده بنای مجلل و قشنگ بلدی‌ی عمارت باشکوه و زیبایی پُست و تلگراف بر روی سطح زمین که عکس انسان در آن می‌افتد سایه افکنده‌بود. رفت و آمد اتومبیل‌های لوکس و تاکسی‌ها و درشکه‌ها راه عبور را مسدود می‌کرد. در خیابان لاله-زار مثل شب‌های جشن، جمعیت لول می‌زد. در هر صد قدم سینماها، نمایشگاه‌ها،

کافه‌ها، تئاترها، گردش‌کنندگان را به تفریح و تماشا جلب کرده. رادیو و کنسرت‌ها که در چندین نقطه خیابان صدا می‌کرد، خیابان را به یک سالن وسیع مهمانی تبدیل می‌نمود و تابلوها و عکس‌های سینما که دیوارهای خیابان را پُر کرده بود عابری را به تماشا دعوت می‌ساخت (همان: ۹۶-۹۷).

شهر و تحولات آن بازتاب‌دهنده‌ی وضعیت کلی جامعه می‌شود. شهرنشینی همزاد تجدد است. تجدد آمرانه، که ریشه در تحولی بنیادی ندارد، واکنش‌هایی را برمی‌انگیزد. رمان، روایت جامعه‌ای است که به دام تجددی افتاده که از آن گریزی نمی‌بیند و در عین حال از شناخت چندوچون آن نیز ناتوان است. در این اثر، شهرنشینی به‌مثابه‌ی اتفاقی ناگوار و احیاناً قابل اجتناب در نظر می‌آید نه چون پدیده‌ای ضروری در روند تکامل جامعه (حسامیان، ۱۳۶۳: ۱۳). «جامعه تمدن را در کت و شلوار و کلاه در پارک و اتومبیل و پول و تجمل می‌دید و این عوامل ظاهری را مولود تمدن و تجدد می‌دانستند» (مسعود، بی‌تا: ۱۰۵). بینش مسعود از جامعه‌ی تهران یک بینش بدبینانه بود که سوسویی از روشنایی و یا امید در آن دیده نمی‌شد (آژند، ۱۳۶۳: ۸۴-۸۵). او تنها به ترسیم و تصویر زشتی‌ها و پلشتی‌ها بسنده می‌کند و راه چاره را نشان نمی‌دهد (رحیمیان، ۱۳۸۰: ۱۶۳).

۲.۱.۷ نقد مرام اشتراکی

در این دوره که کشور شوروی بنیان یافته بود و مرام اشتراکی و اصول آنها ترویج و تبلیغ می‌شد، در ایران هم همراهانی یافته بود. مسعود، تساوی مالکیت را در آنچه اصول کمونیست‌ها بود مورد ریشخند قرار می‌دهد که در عمل تساوی برقرار نمی‌شود و انجام تساوی میان همه، مشکلات و عدم رضایت دیگران را به همراه دارد و آن را به رمانش پیوند می‌دهد. پکر، حقوق مختصر خود را دریافت کرده بود. «ابتدا به زور، به خواهش، به پررویی، به هر نحوی بود می‌خواستیم قانون مساوات را بین خودمان اجراء کنیم ولی اولین مرتبه که پکر دو سه شاهی پول به دستش رسید یعنی آخرین حقوق اداره را گرفت و خواستیم پولش را بالشویکی کنیم»، پکر که در مقابل عمل آنها ایستادگی کرد می‌گوید: «اگر تساوی در دنیا خوب بود، تو به این خپله‌گی و گوجه‌فرنگی به آن لندهوری خلق نمی‌شدید.» برای این که تفرقه و عداوتی که برای این مسأله و تقسیم میان آنها به وجود آمده بود، رفع شود، تبصره‌ای به قانون مساواتشان اضافه می‌کند. کلمه‌ی «اگر دلش خواست» را در قانون گنجانیدیم به این معنی که هر کس پولدار باشد اگر دلش خواست بین رفقا قسمت کند (مسعود، بی‌تا: ۱۳).

۳.۱.۷ نقد وضعیت کارگران

مسعود در ابتدای رمان به طبقه‌ی کارگر صنعتی ناراضی پدیدآمده در این دوران اشاره می‌کند. جوانانی رها و تقریباً بی‌هویت که زیر دست ناظران خارجی در کارگاه‌های صنعتی مشغول به کار بودند (همان: ۱۳). راوی و رفیقش در کارخانه‌ی تعمیر اتومبیل استخدام شدند. رفیقش در قسمت مکانیکی زیر نظر یک نفر روسی و راوی در قسمت چرخ‌تراشی زیر نظر یک آلمانی بود (همان‌جا). کار در کارخانه و تمیزکردن ماشین‌ها و آهن‌های پخ‌کرده، جابه‌جا کردن سطل‌های حلبی سنگین را برای کسی که همیشه قلم و مداد در دستش بود، فوق‌العاده ناگوار می‌دانند (همان: ۱۶). به تدریج به محیط کارخانه که برای آنها ناگوار و فوق‌العاده نامطلوب بود مانوس شدند و پس از دو ماه، تمام سختی و زحمات برای آنها کاملاً عادی شد و قبح هر آنچه به نظرشان جزء محالات بود از بین برداشته شد و به فقر و سختی عادت کردند (همان: ۲۰). مسعود با انتقاد از وضع کارگران، معتقد بود که یکی از عوامل عقب‌ماندگی اقتصادی کشور، خارجی‌ها و عدم تخصص آنها و اعتماد حکومت به آنها بوده‌است. از دیدگاه پژوهش‌گران نیز در این دوران، دستمزد نازل، ساعات طولانی کار، مالیات‌های سنگین، استثمار زنان و کودکان، شرایط کار که عملاً به بردگی شباهت داشت، همه موجب ناراضی‌بیتی وسیع در بخش صنعت شده بود (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۱۴۷؛ فوران، ۱۳۸۹: ۳۵۵).

۴.۱.۷ وضعیت اجتماعی جوانان

در این رمان، توجه واقع‌گرایانه‌ای به گرفتاری‌های روزمره و به روحیه و شیوه‌ی زیست جوانان دوره‌ی رضاشاه دارد که ارزش جامعه‌شناختی به آن می‌دهد. داستان جوانانی که عمرشان با کار بی‌حاصل اداری و گشت‌وگذار در کافه‌ها و اماکن فساد تباه می‌شود. اینان، به دلیل نداشتن امکانات مالی و پشتوانه‌ی اجتماعی، هراسان از آینده‌ای مبهم و اضطراب‌انگیز، روزگار را به پوچی و ملال می‌گذرانند (میرعبادینی، ۱۳۸۷: ۲۳۴). رمان نشانگر تراژدی جوانانی است که جامعه‌شان قادر به تأمین کار مناسبی برای آنها نیست (آژند، ۱۳۶۳: ۸۴-۸۵). در ترسیم وضعیت اجتماعی برای جوانان این دوره، راوی، آنان را فاقد نیروی جوانی می‌داند که میدان عمل و فعالیت‌شان محدود و بی‌فایده است (مسعود، بی‌تا: ۹). اگر بی‌کار و گرسنه نباشند، بیشتر آنان در کافه‌ها و میز بیلاردها و قمارخانه‌ها یا در حاشیه‌ی فاحشه‌خانه‌ها و کنار خیابان‌ها هستند (همان: ۹) روزنامه‌ی *اطلاعات* نیز به

اعمال منافعی عفت جوانان این دوره که به‌خصوص در تهران شایع بود، پرداخته‌است. جوانان و مردم بی‌کاری که در خیابان‌ها، کوچه‌ها و در همه‌جای شهر پراکنده بودند. چاره‌ی آن را نیز در تعلیم و تربیت دانسته که از این طریق فساد اخلاق را از بین ببرند (اطلاعات، پنجم تیر ۱۳۱۰ و نهم فروردین ۱۳۱۳). مسعود دغدغه‌هایی را که نسل جوان این دوره با آن روبه‌رو بوده در این دو جمله خلاصه می‌کند: «کجا کراوات بخریم؟ چطور شام بخوریم؟ اولی موقع خوشی، دومی زمان بدبختی اظهار می‌شود! حدود میدان فعالیت ما از مکان‌هایی که به‌راحتی می‌شود کیف کرد شروع شده به جاهایی که ارزان می‌شود غذا خورد ختم می‌شود» (مسعود، بی تا: ۹). تجدد تقلیدی که ریشه در سنت و فرهنگ ایران نداشت، افراد جامعه را مقلد می‌کرد و به این وضعیت اعتراض دارد که «این‌ها برای چیست، مگر جوان‌های هر عصر نقطه‌ی اتکاء و کانون نیروی زمان خود نیستند، مگر برای استقرار عصر جدید و مشی در جاده‌ی ترقی و تکامل قوه‌ی جوانی بشر به‌کار نمی‌رود؟» (همان‌جا).

شرایط و وضعیت اجتماعی به‌گونه‌ای توصیف می‌شود که امکان ازدواج برای جوانان وجود ندارد. تربیت و آموزش نادرست باعث آمال و آرزوهای دست‌نیافتنی شده‌است، در صورتی که اراده به‌قدری ضعیف شده که جوانان قدرت گذراندن حداقل زندگی را ندارند. محیط به‌قدری جوانان را «فاسد و رذل» بار آورده که اساساً رعایت عفاف را مبتذل می‌دانند و مقدسات را کنار گذاشته و زناشویی را تمسخر و به‌نظر افتضاح می‌نگرند. از یک‌سو، همسرشان «ملکه‌ی حسن و رب‌النوع عفت و ملکات فاضله» بوده و از سوی دیگر، هیچ‌گاه جانب عفت نگه‌داشته نشده‌است. این‌گونه افکار مختص به جوانان نیست و دخترانی که با تعالیم جدید تربیت می‌شوند و به مدارس می‌روند چنین طرز تفکری دارند (همان: ۶۸-۶۹). درواقع رمان، جوانان دوره‌ی میان دو جنگ را توصیف می‌کند، جوانانی که دیگر آرمانی نداشتند، ناامید شده‌بودند، از هیچ‌گونه خوشبختی پنداشتی نداشتند و از هرگونه باوری تهی بودند. از این‌روی، زندگی به کامشان خسته‌کننده بود. آنان به چیزی نمی‌اندیشیدند. رمان، زندگی شهری متجددانه را از طریق حضور شخصیت‌های پرسه‌زن بازتاب می‌دهد. شخصیت پرسه‌زن نشانه‌ی تازه‌ای از تجربه‌ی شهری و متجددشده بود و جوانان عاطل به تصویری نمودار از خصلت شهر نوپدید تبدیل می‌شوند (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۲۳۳). براساس این رمان، نسل دوره‌ی پهلوی اول «ناکام و ناامید» بود و میراث‌داران این طرز تفکر در عرصه‌های فکری و اجتماعی، این میراث را به وارث اصلی خود؛ یعنی صادق هدایت

رسانید. وی در ادامه‌ی این ناکامی و سرخوردگی، یأس کائناتی و هستی‌شناسانه را هم به این جریان اضافه کرد و همه را به دوش کشید (قبادی، ۱۳۸۲: ۳۹۱).

۲.۷ نقد نظام آموزشی

مهم‌ترین مسأله‌ی مورد علاقه‌ی مسعود، تربیت است. زیرا او خود معلم بود. از برنامه‌ی نظام آموزشی انتقاد می‌کند که برای آموزش‌های عملی برنامه‌ای ندارند. مسعود این‌گونه القاء کرده که دانش‌آموختگان مدارس جدید سال‌ها وقت خود را در مدارس تلف می‌کنند، اما سرانجام نمی‌توانند معاش خود را کسب کنند. با افزایش سطح تحصیلات، جوانان دیگر حاضر به انجام کارهای معمولی با ماهیت کارگری نمی‌شوند و آن را در شأن خود نمی‌دانند و یا با انجام آنها احساس شرم و خجالت می‌کنند. حاضرند گرسنگی و کمک اطرافیان را بپذیرند، اما کارهایی که در شأن آنها و تحصیلاتشان نیست انجام ندهند (مسعود، بی‌تا: ۶۵). در واقع نویسنده تقابل میان بازار و مدرسه را مطرح می‌کند. از نگاه وی، تعداد زیادی از کارگران ایرانی بودند که کارهای صنعتی کارخانه را به‌خوبی انجام می‌دادند و اگر آموزش‌های صحیح و عملی داشتند، به‌غیر از آنچه در مدارس داده می‌شد و کارایی نداشت، آثار مفید و قابل توجهی در صنعت ایران از کارگران ایرانی انتظار می‌رفت (همان: ۱۸). او در جست‌وجوی علت «زحمت و مشقت، بدبختی و ناکامی، حسرت و تأثر، بی‌نوایی و گرسنگی، فقر و بدبختی، بیچارگی و ذلت»، عواملی را دخیل می‌داند و علت اساسی آن را در «تشکیلات ناقص اجتماع» می‌داند که در شیوه‌ی غلط و اشتباه تعلیم و تربیت است (همان: ۳۸). در نظام آموزشی جدید، همان مکتب‌خانه‌ها به مدرسه تغییر یافته‌بودند و محتویات آن نیز شامل حفظیات می‌شد (همان‌جا). مسعود حتی مدرسه‌ها را عامل به‌انحراف کشیده‌شدن جوانان و بسیاری از بیماری‌ها می‌دانست (همان: ۹۸). مدرسه را جایی توصیف می‌کند که قوه‌ی نشاط و روح خوشی از بین رفته و افسردگی دائمی و بی‌حوصلگی همیشگی و جبن و یأس تمام‌نشدن بر روحیه‌ی دانش‌آموزان حاکم است و کسانی که مسئول تعلیم و تربیت بودند در پی پرورش روحیه‌ی نشاط و خوی انسانی نبودند (همان: ۱۲۶-۱۲۷). روزهای مدرسه و تحصیل و اقامت در مدرسه که در آن باید امید و خوش‌بینی از آینده‌ای روشن بابت تحصیلات وجود می‌داشت، اما پس از فارغ‌التحصیل شدن و ورود به جامعه، یأس و بدبینی ایجاد می‌شد (همان: ۱۲۰). چرا که برنامه‌های درسی بیشتر برای از بر کردن درست شده‌بودند تا فهمیدن و بیشتر نظری بودند تا راهنمای عملی برای

زندگی و در مجموع این برنامه‌ها بدترین الگوهای سنتی بومی و بیگانه را با هم آمیخته بودند(ماتی، ۱۳۸۷: ۲۱۲).

مسعود وضعیت جوانان تحصیل کرده را اسفناک شرح می‌دهد زیرا مدارس و تحصیلات، آنها را به بی‌راهه کشیده‌است؛

چند وقت پیش صحبت از قریحه و زندگی جوانی شایع بود که در سن ۱۶ سالگی و به اندازه‌ی مرد چهل ساله‌ای می‌فهمید و به قدر یک نفر دیپلمات، پشت‌هم‌انداز بود. این پسر بچه که خود را جوان می‌دانست محصل یکی از مدارس متوسطه بود و انتظار می‌رفت که عنصر مفیدی از آب درآید. متأسفانه عملیات برجسته‌ی او از دزدی شروع شد و به حبس خاتمه یافت و بعدها اسمش در ردیف دزدان مشهور درآمد و به تمام تجارتخانه‌ها فرستاده شده بود که او را بشناسند و مواظب باشند. زیرا ظاهر بسیار آراسته و موقری داشت! جوان دیگری که در تجددخواهی از لژ اول قدم عقب‌تر نمی‌گذاشت، عاشق یک فاحشه‌ی ارمنی شد و با خرید تامی به تحریک معشوقه‌ی خود، از یکی از کمپانی‌ها اتومبیلی گرفته از مغازه‌ی دیگری قریب سیصد تومان جنس سرقت کرد!... جوان محجوب و تحصیل کرده و معقول دیگری را دیدم که به قدری سست‌عنصر و ضعیف‌الروح بود که با داشتن همه‌گونه وسایل ترقی و سعادت به‌خاطر دختری انتحار کرد! در عقب سر این جوان‌ها، تیپ جوان‌های بی‌اراده و مهمل صفت کشیده به ولگردی، هرزگی، چرندبافی و مزخرف‌گویی سرگرم شده، آلت مسخره‌ی پیرها و ریشخند زن‌ها و ملعبه‌ی بچه‌ها شده‌اند. اینها هستند جوان‌های ما، جوان‌هایی که چشم آینده به آنها دوخته شده! (مسعود، بی‌تا: ۱۰).

مدرسه‌های پوچ، انسان‌های پوچ را پرورش می‌دهد که در برابر سختی‌ها و مشقات زندگی ایستادگی ندارند.

کم‌تر شنیده و دیده‌ایم که یک نفر مرد کاسب و عامی انتحار کرده باشد و اگر هم بکنند فقط تقلید مدرسه‌رفته‌ها را نموده‌است. این بدبخت‌ها گناهی ندارند. گناه از مدرسه‌ها است که تا این درجه این‌ها را جبون و بی‌اراده، نازک‌دل و بی‌مغز تربیت می‌کنند. در آن‌جا هیچ‌یک از مسائل جدی حیات طرح نمی‌شود. هرچه هست مزخرفات ذهنی و تعالیم ملکوتی فرشتگان قرون قبل از خلقت آدم است... متد تعلیم و تربیت فعلی را که کشنده‌ی روح و سعی و عمل و جدیت و اتکاء به نفس است از نظر جامعه‌نگین و مفتضح می‌سازد (همان: ۵۴-۵۵).

راوی از کاستی‌های نظام آموزشی می‌گوید اما با این وجود مخالف تحصیلات نیست و حتی هنگامی که به روستا رفته‌بودند در روستا به‌همراه پکر و رفیق قصد داشتند مدرسه‌ای به‌نام «علم و عمل» برپا کنند تا با افتتاح مدرسه، هم خودشان بی‌کار نباشند و هم به روستاییان خدمتی کرده‌باشند. یک مدرسه‌ی چهارکلاسه که دانش‌آموزان نصف روز را به خواندن و نوشتن و نصف دیگر را به آموختن کشاورزی، نجاری، آهنگری و بنایی صرف - کنند(همان: ۸۰). او لزوم مدرسه را می‌داند، اما نظام آموزشی و چگونگی تعلیم و تربیت را مناسب و صحیح نمی‌داند. راوی که مسلح به فضیلت شهری بودن است، در دیدار با کدخدا که نماینده‌ی عقلانیت روستا است، می‌گوید «ما می‌خواهیم علم و عمل را به کمک هم طلبیده به دستگیری این دو، تغییری در زندگانی دهاتی‌ها بدهیم»(همان: ۸۱). راوی، سبک زندگی نکبت‌بار تهران را تقدیر رقم‌زده‌ی خود و افراد هم‌طبقه‌اش می‌دانست، حال در برخورد با روستاییان از پیوند علم و عمل حرف می‌زند و از تغییری که او به‌عنوان یک فاعل کنشگر می‌خواهد در سبک زندگی روستایی ایجاد کند(طالبی و ناصری، ۱۳۹۰: ۱۶۱). گوجه‌فرنگی در روستا کاسبی می‌کند و تحصیلاتی ندارد. آن‌ها را مورد ریشخند قرار می‌دهد که این تأسیس مدرسه و بلندپروازی‌ها و تعالی‌طلبی‌ها بی‌اصل و منطقی نتیجه‌ی تعالیم غلط مدرسه است که فراگرفته‌اند و همه‌ی شاگردانی که از مدرسه فارغ‌التحصیل می‌شوند آرمان‌های بلند دارند اما در واقع هیچ کاری نمی‌توانند انجام دهند و «عرضه‌ی پیداکردن نان خود را هم ندارند» و پس از اتمام تحصیلات، کاری جز تدریس نمی‌توانند انجام دهند(مسعود، بی‌تا: ۸۳). در روستا کدخدا هم همین استدلالات را دارد که تحصیل کرده‌های شهری فن و حرفه‌ای نمی‌دانند و مشغول مکتب‌داری یا کاسبی هستند(همان: ۸۳-۸۴).

۳.۷ نقد نظام اداری

نقد مسعود به نظام دیوان‌سالاری جدید جلوه‌ی بارزی دارد. دیوان‌سالاری از ارکان دولت رضاشاه بود و از طبقه‌های متوسط تحصیل کرده بودند. البته حقوق دولتیان کم بود و رشوه و حق حساب در نظام دولتی وجود داشت. افراد رده‌های بالای دیوان‌سالاری بخشی از نخبگان حاکم بودند، اما رده‌های میانی و پایینی، درواقع همان رده‌های میانی و پایینی جامعه‌ی مدنی بودند که غالباً معیشت خود را به‌سختی تأمین می‌کردند(فوران، ۱۳۸۹: ۲۳۲). مسعود در انتقاد از دستگاه اداری، کارمندان را به یکی از مشخص‌ترین تیپ‌های رمان‌نویسی دوره‌ی خود تبدیل کرد(میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۲۲۲). آنچه در این سازمان بزرگ و گسترده

جلب نظر می‌کرد، فساد بود که تمام بدنه‌ی دیوان‌سالاری جدید را دربر گرفته بود. فضای فساد و عدم تخصص و زدوبندهای این طبقه نیز تأثیر بسیاری بر جامعه گذاشت که در رمان «در تالاش معاش» توصیف می‌شود. افرادی که شایستگی مناصب و مقامات و فرماندهی را در رده‌ی بالا ندارند، این مقامات را به‌دست آورده‌اند که کاردان‌تر و شایسته‌تر از دیگر افراد نیستند. منصب آنها تنها به‌خاطر پاداش و جرأت و جسارت آنها است نه شایستگی (مسعود، بی تا: ۵۴). محیط اداره سرشار از تملق و یا پاپوش ساختن یا لفظ‌قلم سخن‌گفتن بر سر رتبه و اضافه حقوق است و محیط فکرشان هم از پشت میزشان تجاوز نمی‌کند (همان: ۱۲۳). به حقوق‌هایی که بدون حساب به افرادی که در رأس ادارات و کارخانه‌های دولتی بودند داده می‌شد اعتراض دارد. افرادی که به‌اندازه‌ی دریافتی‌شان کار انجام نمی‌دادند که خود باعث تبعیضاتی در محیط کار می‌شد. به اسراف‌کاری‌ها و عدم نظارت و خرابکاری‌هایی که بر مکان‌های دولتی وجود داشت و حقوق‌هایی که به مستشاران خارجی استخدام‌شده در کارخانه داده می‌شد که در مقابل کار انجام‌شده تناسب نداشت، معترض بود.

استاد من یک نفر روسی و ماهی دوست‌وشصت تومان حقوق دارد. خودش و سه نفر دیگر که آنها هم روی هم ماهی صدو هشتاد تومان می‌گرفتند، یک‌ماه تمام برای تعمیر اتومبیلی زحمت کشیدند که بالاخره در حراج به چهل و پنج تومان فروش رفت! در حالی که تعداد زیادی هم اسباب یدکی برای تعمیرش مصرف شده بود! (همان: ۱۷)

و رفتار نامناسب و خشنی که نسبت به کارگران ایرانی داشتند (همان: ۱۹). به کارفرما بودن دولت و اداره‌ی کارخانه‌ها به‌وسیله‌ی دولت انتقاد دارد که دولت در امور تجارتي و کسی نمی‌تواند مدیر خوبی باشد (همان: ۱۸). علت این عدم تعادل و اسراف‌ها و عدم تولید و کار مناسب را در این می‌داند که کارخانه «صاحب دلسوزی» نداشت و کسانی که متصدی امور کارخانه بودند به فکر وقت‌گذرانی و «پر کردن جیب‌های خود» بودند و کارهای کارخانه را هم بیشتر اشخاصی انجام می‌دادند که حقوق هنگفتی نداشتند. حقوق‌های کلان به خارجی‌ها داده می‌شد که «اکثرشان هم به‌قدر یک گاو نمی‌فهمند و معلوم نیست در مملکت خودشان چه‌کاره بوده‌اند!» (همان‌جا). حقوق افراد هم با کارشان چندان ارتباطی ندارد و برای گرفتن «پول حسابی، پشت‌هم‌اندازی و واسطه‌تراشی بیش‌تر از جدیت و کار مدخلیت دارد!» (همان‌جا).

فساد در نظام اداری در قضیه‌ی رفیقِ راوی که به‌خاطر تعدیات رئیس کارخانه، عدم کارکرد مناسب کارخانه، حقوق‌های بی‌ربط و گزافی که به برخی از افراد داده‌می‌شد به وزیر مالیه شکایت می‌برد، مشخص می‌شود. او با طی کردن بورکراسی اداری به وزیر دست می‌یابد و شکایت خود را تحویل می‌دهد، اما با بندوبست‌هایی که در شبکه اداری و در مقامات بود و فساد و عدم نظارتی که بر اماکن دولتی وجود داشت، در نهایت این رفیق است که به دارالمجانین فرستاده می‌شود و کارخانه هم‌چنان به‌همان شیوه‌ی پیشین اداره می‌شود. هیچ‌گونه اعتراض و انتقادی باعث اصلاح کارکرد کارخانه نمی‌شود (همان: ۵۶-۵۷). وابستگی کارگر به کارفرما وجود داشت و ارائه‌ی خدمات بهداشتی، دستمزدها و جریمه و زندانی کردن کارگران در صورت تخلفی در اختیار کارفرما بود (رحمانیان، ۱۳۹۳: ۱۵۳).

افراد در ادارات و کارخانه‌های دولتی معمولاً بدون تخصص در فنی خاص، خود را متخصص آن کار معرفی می‌کردند و «قوه‌ی شعور مردم جمعاً خیلی ضعیف‌تر از فرد فرد آنها است و آدم به هو و پروپاگاندا نه تنها معلمی رقص بلکه هر شغل و منصبی را می‌تواند به خودش بچسپاند.» این عبارت، مقدمه‌ای است برای گفتن این مطلب از سوی مسعود که از مستشاران اروپایی سخن به میان آورد که به ایران آمده بودند و خود را متخصص «در امور مالی، صنعتی و فلاحتی یا مکانیک و نقشه‌بردار و معدن‌شناس و پل‌ساز و معمار و امثال اینها معرفی می‌کنند و با تبلیغاتی که از کشورهای اروپایی می‌شود آنها در جامعه‌ی ایران پذیرفته می‌شوند در حالی که نودوپنج درصد آنها «شارلاتان و حقه‌باز و بی‌کاره و بی‌عاره‌ی ممالک خودشان هستند و هیچ اطلاعی از فنی که مدعی تخصص در آن هستند ندارند، ولی تا وقتی که مردم ملتفت شوند که اینها چیزی بارشان نیست، آنها بار خودشان را بار کرده و به چاک زده‌اند» (مسعود، بی‌تا: ۱۱۳-۱۱۴). هم‌چنین پکر بدون این‌که در امور جنگلبانی تحصیل و یا تخصصی داشته‌باشد، در اداره جنگلبانی با عنوان «متخصص در امور جنگلبانی» استخدام شد و این شغل را با دوندگی و ملاقات با حاکم شهر به‌دست آورده‌بود، البته استخدام بدون تخصص او در مقابل سایرین که در آن‌جا بودند چندان بی‌تناسب نبوده است (همان: ۱۲۱). در رمان به تمرکز امکانات در پایتخت که روند آن از دوره‌ی پهلوی آغاز شد، واکنش وجود دارد. «آب‌آلوفروش‌های نطنزی، قاشق‌تراش‌های خوانساری، پوست‌خرکن‌های همدانی هجوم به تهران کرده به طفیل کسب و کار خود پول پیدا نموده و

حال می‌کنند، اما دیپلمه‌های تهران به واسطه‌ی بی‌هنری باید در دهات و بیابان‌ها کاغذنویس شده و رمالی کنند» (همان: ۹۸).

۸. نتیجه‌گیری

سیاست‌های نوگرایی حکومت در عصر پهلوی اول، باعث تغییرات بسیاری در سطح جامعه به‌ویژه جامعه‌ی شهری شد. در راستای این تغییرات، شهرها و شهر تهران مدرن شد و جلوه‌های تجدد از بانک، سینما، کافه‌ها در آن نمود یافت. نظام آموزشی مدرن که در برنامه دولت دنبال می‌شد، باعث شکاف فرهنگی در دانش‌آموزانی شد که اکنون با آموزش نوین غیر از آنچه در جامعه‌ی سنتی وجود داشت پرورش می‌یافتند و تعارضی را میان آنها با جامعه ایجاد می‌کرد. در رمان «در تلاش معاش» این تعارض به‌شیوه‌ی هرزگی و ولنگاری در کافه‌ها و می‌خانه‌ها و پرسه‌زدن در شهر جلوه یافت. جوانانی که در مدارس نوین آموزش یافته بودند، اما بدون هیچ تخصصی و تنها براساس حفظیات درس، دیپلم می‌گرفتند و هنگامی که وارد جامعه می‌شدند، نمی‌توانستند کاری برای امرار معاش داشته باشند. در واقع اساس رمان «در تلاش معاش» اعتراض و انتقاد به نظام آموزشی است و بقیه‌ی رمان زمینه‌ای برای این انتقادات است. نظامی که چند سال از عمر جوانان را می‌گرفت؛ اما بدون تخصصی وارد بازار کار می‌کرد. اکنون در جامعه برای دیپلم آنها، کاری تعریف نشده است و از نظر معنوی هم روح آنها را پرورش نداده است و تجدد باعث انحراف آنها شده است. محمد مسعود نویسنده‌ی «در تلاش معاش» خود معلم بوده و با نقایص و کیفیت نظام آموزشی آشنا بوده است و این انتقادات را مطرح می‌کند. در راستای نظام آموزشی و بنیان آن، اکنون نظام اداری هم بنیان گذاشته شده است که از ارکان حکومت پهلوی به‌شمار می‌آید. چون در نظام آموزشی، تخصصی فرا نمی‌گیرند، در محیط اداری و در کارخانه‌های دولتی نیز کسی کارش را براساس تخصص انجام نمی‌دهد. دومین اعتراض و انتقاد رمان به نظام اداری است که نظامی بدون تخصص و پر از فساد و پارتی‌بازی و زدوبند است. نظام آموزشی ناکارآمد، نظام اداری ناکارآمدی می‌سازد و ناکارآمدی این دو، ناکارآمدی تغییرات اجتماعی و فرهنگی عصر پهلوی اول را نشان می‌دهد. با این‌که تلاش حکومت ایجاد جامعه‌ای مدرن بود، اما تجدد آن باعث ایجاد نسلی شد که در تعارض با جامعه قرار می‌گرفت. رمان اجتماعی «در تلاش معاش» رمانی واقع‌گرا است که تحولات و شکاف فرهنگی را که در نسل جوانان پهلوی اول رخ داده بود نشان می‌دهد و این‌که وضعیت

نگاه انتقادی رمان «در تلاش معاش» به تغییرات اجتماعی و ... (جهانبخش ثواقب و دیگران) ۶۷

اجتماعی چگونه فرهنگ جوانان و معیارهای زندگی آنها را تغییر داده است. رمان، حقایق تلخ اجتماعی را بازگو می کند که از پیامدهای تجدد بود و بحران های اجتماعی و هویتی را در میان این نسل ایجاد کرده بود.

کتاب نامه

آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۱). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری، محسن مدیر شانه چی، چاپ شانزدهم، تهران: مرکز.

آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۵). *علم و مدرنیته ی ایرانی، بنیان های فکری و اجتماعی مدرنیته در ایران*، تهران: مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی.

آزاد، یعقوب (۱۳۶۳). *ادبیات نوین ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی*، تهران: امیرکبیر.
ابوالحسنی (منذر)؛ علی (۱۳۸۵). «زمانه و کارنامه محمد مسعود»، *تاریخ معاصر ایران*، س ۱۰، ش ۴۰: ۱۱۵ - ۱۸۰.

ادیب حاج باقری، محسن؛ پرویزی، سرور و مهوش صلصالی (۱۳۸۹). *روش های تحقیق کیفی*، چاپ دوم، تهران: بشری.

اسلامی، حسن (۱۳۸۳). *اخلاق نقد*، قم: دفتر نشر معارف.
اسماعیلی، امیر (۱۳۶۶). *جان بر سر قلم: نگرشی بر زندگی و مرگ محمد مسعود روزنامه نگار مبارز ایران*، تهران: بی نا.

بالائی، کریستف (۱۳۷۷). *پیدایش رمان فارسی*، مترجمان مهوش قویمی و نسرین خطاط، تهران: معین، انجمن ایرانشناسی فرانسه در ایران.

بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۹). *تراشیدم، پرستیدم، شکستم؛ گفتارهایی در سیاست و هویت ایرانی*، تهران: نگاه معاصر.

توکلی، فائزه (۱۳۹۶). «مؤلفه روش شناسی انتقادی در حوزه علوم انسانی با تأکید بر آموزش مبتنی بر مسئله»، *مجموعه مقالات اولین همایش ملی نقد متون و کتب علوم انسانی*، ج ۲، روش و چشم انداز نقد مطلوب، به کوشش جان الله کریمی مطهر، عباس خلجی و مهدی محمدبیگی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: ۳۱۵-۳۲۷.

ثابتی، علی اکبر (۱۳۹۲). «تجزیه و تحلیل پنج رمان از رمان های اجتماعی بین سال های ۱۳۰۰-۱۳۳۰ با تکیه بر نظریه های جامعه شناسی»، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

حسامیان، فرخ (۱۳۶۳). *شهرنشینی در ایران*، تهران: آگاه.

حسینی، محمدحسین و سوسن کشاورز (دی ۱۳۹۶). «نهادینه‌سازی فرهنگ نقد در جامعه علمی با کدام پارادایم یا بنیان علمی؛ مدرنیسم، پست‌مدرنیسم یا آشوب-پیچیدگی؟»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۱۷، ش ۷: ۲۹-۳۵.

دستغیب، عبدالعلی (آذر ۱۳۸۹). «نگاهی به وضعیت ادبی دوره‌ی بیست‌ساله‌ی حکومت پهلوی اول و معرفی برخی از نویسندگان آن دوره»، کتاب ماه ادبیات، ش ۱۵۸: ۴۷-۵۹.

ده‌بزرگی، غلامحسین (۱۳۸۷). ادبیات معاصر ایران، چاپ سوم، تهران: زوار.

رحمانیان، داریوش (۱۳۹۳). ایران بین دو کودتا، چاپ دوم، تهران: سمت.

رحیمیان، هرمز (۱۳۸۰). ادبیات معاصر نثر، ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: سمت.

روزنامه‌ی اطلاعات، پنجم تیر ماه ۱۳۱۰ و نهم فروردین ماه ۱۳۱۳.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۲). نقد ادبی، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.

سپانلو، محمدعلی (۱۳۶۶). نویسندگان پیشرو ایران، چاپ دوم، تهران: نگاه.

سپهران، کامران (۱۳۸۱). ردپای تزلزل، رمان تاریخی ایران (۱۳۰۰-۱۳۲۰)، تهران: شیرازه.

شریفی، احمدحسین (۱۳۹۱). آیین زندگی اخلاق کاربردی، قم: دفتر نشر معارف.

شعبانی ورکی، بختیار (تابستان ۱۳۸۳). «آموزش و پرورش و انسانی‌شدن، نظریه انتقادی پائولو فریره»، نوآوری‌های آموزشی، سال سوم ش ۸: ۹۵-۱۰۶.

شیفته، نصرالله (۱۳۶۳). زندگینامه و مبارزات سیاسی محمد مسعود مدیر روزنامه‌ی مرد امروز، تهران: آفتاب حقیقت.

صدیق سروستانی، رحمت‌الله (دی ۱۳۷۵). «کاربرد تحلیل محتوی در علوم اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، دوره ۸ ش ۸ (پیاپی ۱۱۸۷): ۹۱-۱۱۴.

طالبی، ابوتراب و مریم ناصری (زمستان ۱۳۹۰). «بازنمایی «دیگری فرودست» در رمان‌های دوره پهلوی اول»، مجله علمی - پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، ش ۵۱: ۱۳۱-۱۷۰.

عبادیان، محمود (۱۳۸۷). درآمدی بر ادبیات معاصر ایران، چاپ دوم، تهران: مروارید.

عبداللهی، بیژن و رحمان محمدی (۱۳۹۶). «نقدی بر شکاف «نظریه و عمل در پارادایم مدرن- اثبات- گرایانه» در مدیریت و سازمان»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی نقد متون و کتب علوم انسانی، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: ۱۸۹-۲۰۳.

فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۸). نقد در ترازوی اخلاق، عیار نقد، به‌کوشش علی اوجبی، تهران: مؤسسه خانه کتاب.

فرخزاد، پرویز (۱۳۸۴). راهنمای پژوهش تاریخی (کتابخانه‌ای)، تهران: طهوری.

فوران، جان (۱۳۸۹). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، چاپ دهم، تهران: رسا.

نگاه انتقادی رمان «در تلاش معاش» به تغییرات اجتماعی و ... (جهانبخش ثواقب و دیگران) ۶۹

فیروزی، اسماعیل (۱۳۹۶). «اخلاق نقد و ارزیابی در کلام امیرالمؤمنین (ع)»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی نقد متون و کتب علوم انسانی، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: ۳۴۷-۳۵۹.

قبادی، حسینعلی (۱۳۸۲). «انعکاس گسست نسلی در رمان‌های معاصر فارسی»، در: نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها: رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روانشناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی، به‌اهتمام علی‌اکبر علیخانی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. قویمی، مهوش (۱۳۸۷). گذری بر داستان‌نویسی، تهران: ثالث.

قیصری، علی (۱۳۸۳). روشنفکران ایران در قرن بیستم، ترجمه محمد دهقانی، تهران: هرمس. کریپندورف، کلووس (۱۳۹۰). تحلیل محتوا: مبانی روش‌شناسی، ترجمه هوشنگ نایی، چاپ پنجم، تهران: نی.

کیخا، احمد (۱۳۹۶). «تفکر انتقادی حلقه مفقوده نظام آموزشی کشور»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی نقد متون و کتب علوم انسانی، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: ۱۳۷-۱۵۷.

ماتی، رودی (۱۳۸۷). «آموزش و پرورش در دوره رضاشاه»، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، تألیف استفانی کرونین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ دوم، تهران: جامی. مسعود، محمد (۱۳۳۷). گل‌هایی که در جهنم می‌رویند، تهران: علمی.

مسعود، محمد (بی‌تا). در تلاش معاش، بی‌جا: بی‌نا. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). اسلام و مقتضیات زمان، تهران: صدرا.

میرعابدینی، حسین (۱۳۸۷). سیر تحول ادبیات داستانی و نمایشی، از آغاز تا ۱۳۲۰ شمسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

نوذری، حسینعلی (۱۳۸۴). نظریه‌های انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم اجتماعی و انسانی، تهران: آگه.